



هالیوود از ابتدا مأموریت جنگی داشت

جهان ساخته قدری جدا کنند و به آنها حس و حالی پوشالی بدهند. القای اینکه ما منجی هستیم و ما می‌توانیم همه دنیا را نجات بدهیم در این فیلم‌ها مشهود است. این فیلم‌ها اکنون به نوعی در خود غرب هم اعتبارشان را از دست داده‌اند و شاید خود نوجوان‌ها هم دیگر زیاد به این آثار اعتنا ندارند. در چند سال اخیر مجموعه آثار **Dune** را ساختند که در ادامه آثاری مثل **هری پاتر** و **ارباب حلقه‌ها** ساخته شدند و باز نگاه آخرالزمانی دارند. این فیلم‌ها یک منجی را معرفی می‌کند که از سوی یک انجمن جادوگری پرورنده شده است و اسمش هم مهدی است! در واقع این‌ها در حال رهاسازی آخرین تیرهای ترکش خود هستند. شما الان آن دیوانه بازی و لوده بازی و سطحی نگری و دلفک بازی را که در رأس حاکمیت آمریکا مشاهده می‌کنید، می‌توانید در آثار هالیوودی هم ببینید. در چند سال اخیر فیلم‌ها خیلی ضعیف شده‌اند. شلخته بدون داستان و شخصیت پردازی و الان گویی اینها یک تعجیلی در کارهایشان دارند. حتی کاترین بیکلو در آن فیلم خانه‌ای از دینامیت چقدر شلخته است و سه بار آمده یک داستان را تعریف کرده است! این عجله‌ها را که اینها در امور نظامی دارند واقعا می‌شود در آثار سینمایی آنها هم مشاهده کرد. حتی به نظر می‌رسد کارگردان‌های دود چراغ خورده خیلی حرفه‌ای هم در حال دادن گاف‌های خیلی جدی هستند. انکار وقت‌شان به انتها رسیده است. سال پیش فیلم **انورا** را داشتیم. انکار دیگر سینما در حال بالا آوردن همه چیز است. معتمد فیلم جعفر پناهی به لحاظ کیفیت سینمایی حتی لیاقت جایزه در یک دوره را هم نداشت.

در خود هالیوود هم به نظر می‌رسد یک خروش و اعتراض جدی به سیاست‌های حاکمان وجود دارد که به رغم تبعات جدی که برای آنها دارد به صراحت و البته با شجاعت ابراز می‌شود. از جنبش می‌تو بگیرد تا اعتراض به دستمزدها و اعتراض نویسنده‌ها و اوج آن را در ماجرای نسل کشی اسرائیل در غزه مشاهده می‌کنیم. آیا می‌شود گفت همین‌ها باعث شده هالیوود بیشتر از آدم‌هایی که مزدور تر هستند استفاده کند تا چهره‌هایی که ریشه دار تر هستند؟

بله، به خصوص ماجرای غزه خیلی فضای دنیا را به واسطه شبکه‌های اجتماعی به‌گرسون کرد. روشنفکران جهان پیش از طوفان الاقصی نهایت عنوان می‌کردند اسرائیلی‌ها شهرک‌سازی نکنند اما الان ماهیت اسرائیل را از ریشه غیرمشرع می‌دانند. جهش آگاهی در جوامع سرعت بسیار بالایی دارد. جانان گلپزری که خودش درباره هلو کاست فیلم ساخته است هم می‌آید و به طور صریح معترض اسرائیل می‌شود و حتی از سوی لابی‌های صهیونیست در آمریکا تهدید می‌شود و خیلی‌ها را بدون سروصدا کنار گذاشتند. شما ببینید در اسکار امسال فیلم «تبردی پس از نبرد دیگر» ترامپی‌ترین فیلم اسکار بوده است. فیلمی که هم از سر کوب مهاجران در آمریکا دفاع می‌کند و آنها را یک مشت آدم شارلاتان ترسوی بی‌خاصیت نشان می‌دهد! و معلوم است مدیريت هالیوود همچنان دست لابی صهیونیست است به‌رغم اعتراضاتی که در بدنه دیده می‌شود. آنجا واقعا موضع‌گیری درباره اسرائیل بازی با سرنوشته آدم‌هاست و خیلی شجاعت می‌خواهد مثل ایران نیست که سلبریتی‌ها هر چه دل‌شان بخواهد علیه حاکمیت بگویند و هیچ اتفاقی برایشان نیفتد. آنجا به سرعت طرف را از کار بیکار می‌کنند و حساب‌های بانکی او را می‌بندند. اعتراضات آنقدر پدیده شد که اسامال ناچار شدند، فیلم «صدای هند رجب» را بیاورند و به عنوان یک دکور در میان بهترین فیلم خارجی زبان در ویتن برگارند که حتی سازنده‌اش آمد و در جشنواره برلین جایزه‌اش را پس داد. در ادامه باید گفت حمله نظامی به ایران یک تیر خلاص به آنها بود که به پوک‌شدن اعتبار هالیوود و سیاست‌های آمریکا بیشتر از قبل دامن‌زده است و شما واقعا حس می‌کنید از درون در حال فروپاشی است. ریزش در هالیوود به شدت زیاد است و مراسم اسکار هم دیگر زرق‌وبرق سابق را ندارد و خیلی از اعتبار آن کاسته شده و مانند یک خیمه‌شب‌بازی شده است و مردم جهان هم دیگر آن را دنبال نمی‌کنند.

ساختند و از حدود سال ۱۹۸۰ زمینه چینی ذهنی کردند. فیلم «مردی که فرار آید» از ژان پیر ژونه در حال نشان دادن مسلمانانی است که دو موشک به برج‌هایی در آمریکا شلیک می‌کنند. در فیلم «برادران سوپرماریو» این ادامه دارد. در دو فیلم «بوسه خداحافظی» و «شعب به خیر» نیز آن برج‌های نیویورکی سرنگون می‌شوند و زود هم معادله در این فیلم‌ها را حل می‌کردند که مسلمانان و شرقی‌ها این حملات را انجام داده‌اند. حتی درباره برجام اینها چند سال پیش از قرارداد در سال ۲۴ تعداد سانتر فیوژی‌هایی که تعلیق می‌شوند را نشان می‌دهد و دقیقاً به تعدادی است که در برجام ذکر شده است و حتی آنجا یک رئیس جمهوری به نام حسن را نشان می‌دهند و بعدتر در فیلم **تاب گان** نام کرز که خیلی غلنی حمله به ایران را تبلیغ می‌کرد در جشنواره فیلم کن نخل طلا می‌گیرد که وقتی به سابقه رویداد سینمایی کن و قوانین آن نگاه می‌کنید می‌بینید به فیلم‌های هالیوودی از این دست اصلا جایزه نمی‌دادند و با ژست هنری فاصله خود را از این فیلم‌ها حفظ می‌کردند. کم‌کم به برگمن نخل طلا ندهاده می‌آید به نام کرز برای فیلم **تاب گان** نخل طلا می‌دهند. در زمان اکران فیلم یک اسکادگان هواپیمای جنگنده فرانسوی از بالای شهر کن عبور می‌کنند و مانور نظامی می‌دهند و بعد پرس و ویلیام همسرش به استقبال آن می‌روند. در واقع هر سه نیروی اصلی ناتو همزمان در حال تبلیغ این فیلم هستند. **تاب گان** از سوی پنتاگون و روی ناوهای مثل لینکلن و جان فورد فیلمبرداری شده و این فیلم را یک باگرد انجام می‌دهد و نیروی هوایی فرانسه و خانواده سلطنتی انگلیس هم به استقبال آن می‌روند و کاملاً نشان می‌دهند که محتوای این فیلم گویی برایشان یک راهبرد است. اسامال سه هفته پیش از آغاز جشنواره کن فیلم «کصادف ساد» جعفر پناهی را دارید که نخل طلای کن را می‌گیرد به‌رغم ضعف‌های زیادی که کیفیت آن دارد و باعث تعجب خیلی‌ها می‌شود چراکه فیلم در حال نمایش یک شورش پنهان در جامعه ایران است. یعنی به زعم آنها در آن مقطع نه یک جنگ بلکه یک شورش خیابانی قرار است کار ایران را تمام کند. در اسکار امسال هم برخی فیلم‌ها همین که اسرانی‌ها ساختند در سه فصل که فصل سوم آن اسامال بود ماجرای نجات خلیان در خاک ایران هم داشت.

در مقطعی ما فیلم‌های راکی و رمبو هم داشتیم که سیلوستر استالونه نقش قهرمان آنها را بازی می‌کرد و زمانی خیلی این آثار گل کرد و توجه جلب کرد.

در فیلم‌های راکی و رمبو که پس از جنگ ویتنام تولید شدند سعی کردند آن غرور ملی آمریکایی‌ها را بازسازی کنند. اینکه یک پوک‌سور در داغان از رده خارج می‌تواند دوباره برگردد و دوباره قهرمان شود. این را پس از جنگ عراق هم می‌بینم که در فیلم «سقوط شاهین سیاه» و «جاسوس بازی» رقم خورد. مجموعه‌های سوپرمن، اسپایدرمن و بن‌من هم در همین فضا ساخته شدند و بیشتر جنبه فانتری دارند اما بازو به نگاه قهرمان‌پروری در جامعه سرخورده از جنگ آمریکا در واقع این آثار سعی می‌کنند جامعه را از فضای یأس و شکستی که در واقعیت صحنه جنگ رقم خورده و از آمریکا چهره‌های منفور در

را از درجه چشم سربازان ژاپنی به تصویر می‌کشد و به عنوان بخش دیگری از فیلم «پرچم‌های پدران ما» در همان سال به‌شمار می‌رود که همان نبرد را از دیدگاه آمریکایی‌ها نشان می‌دهد. یک موضوعی که در سینمای جنگ آمریکا وجود دارد زمینه‌سازی ذهنی برای مخاطب است. در برخی فیلم‌های آمریکایی پیش از جنگ ویتنام و حین جنگ نژاد زرد را خیلی پست و وحشی و عقب مانده به لحاظ تمدنی نشان می‌دهند و ذهن مخاطب را آماده می‌کنند برای جنگ با ویتنام. فیلم وحشی و ۵۵روز در پکن یا بازی جان ویسن را می‌توان در اینباره مثال زد یا برای مثال فیلم «پسل رودخانه کواچی» یا درباره حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰ سال پیش از وقوع اینها فیلم

د **د**

کن که به برگمن نخل طلا ندهاده می‌آید به نام کرز برای فیلم تاب گان نخل طلا می‌دهد. در زمان اکران فیلم یک اسکادگان هواپیمای جنگنده فرانسوی از بالای شهر کن عبور می‌کنند و مانور نظامی می‌دهند و بعد پرس و ویلیام همسرش به استقبال آن می‌روند. در واقع هر سه نیروی اصلی ناتو همزمان در حال تبلیغ این فیلم هستند. تاب گان از سوی پنتاگون و روی ناوهای مثل لینکلن و جان فورد فیلمبرداری شده و این فیلم را یک باگرد انجام می‌دهد و نیروی هوایی فرانسه و خانواده سلطنتی انگلیس هم به استقبال آن می‌روند و کاملاً نشان می‌دهند که محتوای این فیلم گویی برایشان یک راهبرد است. اسامال سه هفته پیش از آغاز جشنواره کن فیلم «کصادف ساد» جعفر پناهی را دارید که نخل طلای کن را می‌گیرد به‌رغم ضعف‌های زیادی که کیفیت آن دارد و باعث تعجب خیلی‌ها می‌شود چراکه فیلم در حال نمایش یک شورش پنهان در جامعه ایران است. یعنی به زعم آنها در آن مقطع نه یک جنگ بلکه یک شورش خیابانی قرار است کار ایران را تمام کند. در اسکار امسال هم برخی فیلم‌ها همین که اسرانی‌ها ساختند در سه فصل که فصل سوم آن اسامال بود ماجرای نجات خلیان در خاک ایران هم داشت.

د **د**

شما الان آن دیوانه‌بازی و لوده‌بازی و سطحی نگری و دلفک‌بازی را که در رأس حاکمیت آمریکا مشاهده می‌کنید، می‌توانید در آثار هالیوودی هم ببینید. در چند سال اخیر فیلم‌ها خیلی ضعیف شده‌اند. شلخته بدون داستان و شخصیت پردازی، این عجله‌ای که در امور نظامی دارند، واقعا می‌شود در آثار سینمایی هم مشاهده کرد

کاپرا می‌سازد با عنوان «چرامی جنگیم» خیلی محبوب هستند. فیلم‌های خیلی تبلیغاتی «خانم می‌نیور» و «بهترین سال‌های ما» درست پس از جنگ ساخته می‌شوند. فیلم «کاپیتان پورک» که دست کم ۱۰ سال پس از جنگ اول ساخته شده و گری کوپر آن را بازی می‌کند و هوارد هاکس آن را ساخته ماجرای مادری است که خودش پسرش را به جبهه می‌فرستد.

جالب است که همه این آثار در حال روحیه دادن به جامعه و نوعی نشان دادن فضای مثبت و دلاورانه از جنگ هستند.

بله و این تا همین حالا هم ادامه داشته است. فیلم ۱۹۱۷ سام مندس پس از ۱۰۰ سال آمده و باز به همان فضای جنگ جهانی پرداخته و اثری قابل توجه است. ما در اینجا ۱۰۰ سال از جنگ نگذشته بود عده‌ای می‌گفتند کافی است مردم خسته شدند! اما آنها پس از ۱۰۰ سال فیلم می‌سازند و می‌دانند اگر کیفیت داشته باشد مردم استقبال می‌کنند. درباره جنگ ویتنام هم جالب است که در طول جنگ کسی حق نداشت درباره جنگ فیلم بسازد. جنگ در ۱۹۷۵ تمام می‌شود و از چند سال بعد یکسری فیلم‌ها درباره جنگ ساخته می‌شوند. فیلم **اینک** آخرالزمان از فرانسیس فورد کاپولا و راه بازگشت به خانه و آن سه گانه الیور استون و غلاف تمام فلزی استنلی کوبریک همه پس از پایان جنگ اجازه ساخت می‌گیرند.

حتی فیلم شکارچی گوزن هم پس از جنگ ساخته می‌شود.

بله شکارچی گوزن هنوز آنتور به فضای انتقادی به جنگ ویتنام هم نزدیک نشد و نوعی مظلوم‌نمایی برای سربازان آمریکایی و خود آمریکا بود. ویتنامی‌ها در شکارچی گوزن خیلی آدم‌های وحشی به تصویر کشیده شده‌اند و چهره‌ای ضد انسانی از آنها به نمایش درآمده است. حتی فیلم‌های جوخه متولد ۱۴ ژوئیه الیور استون صرفاً با این نگاه ساخته شده‌اند که ما درگیر یک جنگ بیخود شدیم و از زاویه نگاه ارتش آمریکا ساخته شده است اما فیلم «غلاف تمام فلزی» کوبریک تا حدی در حال شکستن هیمنه آمریکاست.

در جنگ عراق نگاه به آثار باز هم به نظر می‌رسد خیلی پروپاگانداست.

بله، بر خلاف جنگ دوم جهانی که برخی خبرنگارها مثل جین فوندا شاید قدری نگاهی مستقل تر داشتند در جنگ با عراق و افغانستان اصلا اجازه نمی‌دادند خبرنگارهایی با نگاه مستقل به میدان وارد شوند و از این حیث نگاه رسانه‌ای کاملاً کنترل شده بود و خبرنگارها کاملاً همراه نیروهای نظامی بودند. جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ آغاز شد و ما اولین فیلم که یک مستند است را از یک خبرنگار در سال ۲۰۰۶ داریم و بعد فیلم موقعیت که درباره یک خبرنگار جنگی است و بعد فیلم **پدران** که بیشتر این فیلم‌ها باز پروپاگاندا برای توجیه جنگ است. فیلم مهم جنگ عراق مهلکه کاترین بیکلو است که محیط عراق را یک محیط کاملاً وحشی و تاریک نشان می‌دهد. آمریکایی‌ها مثلاً رفته‌اند آنجا رنجات بدهند! یا آن فیلم «بره‌ها در برابر شیرها» از رابرت ردفورد هم همین نگاه را به عراق دارد یا برای مثال فیلم تک تیرانداز که دیگر خیلی تبلیغاتی است و جنایت را در پوشش قهرمان پروری کادوپیچ کرده است. در آن فیلم از یک جنایتکاری که ۲۰۰ شهروند عراقی را کشته یک قهرمان ساخته است یا درباره جنگ کره هم همین نگاه وجود دارد.

حتی کارگردان مطرحی چون کینت ایستوود هم در همین زمین بازی می‌کنند و آثاری به شدت تبلیغاتی برای ارتش متجاوز آمریکا می‌سازد.

بله و غیر از تک تیرانداز فیلمی درباره نبرد با ژاپنی‌ها می‌سازد به نام «نامه‌ها» از ایووجیما که نبرد ایووجیما

